

چرا از رضا پهلوی حمایت نمی‌کنم ؟

می‌خواهم نظرم را به عنوان یک شهروند ایرانی که بیش از بیست سال است در سرزمین‌های غریب زیست می‌کنم ، با زندان و داغ و درفش آشنا هستم و بهترین دوستان و اعضای خانواده ام ، قربانی نظام جهل و جنایت شده‌اند ، در مورد یک شخصیت سیاسی بنویسم .

من شاهزاده رضا پهلوی را به عنوان یک مخالف جمهوری اس اس لایم ملایان ، قبول دارم . همچنین می‌دانم که حداقل طی هشت سال گذشته به سبب فعالیت او و یارانش (که البته تعدادی به حاشیه رانده شدند) در سطح اپوزیسیون خارج از میهن ، بیش از پیش مطرح شده است . از طرفی هرگز حاضر به نفی حقوق سیاسی هیچ یک از مخالفین حکومت استبدادی ، در هیچ زمانی نیستم . لیک ، از سیاست یک بام و دو هوا گریزانم و به کسی که به طور مداوم چشم را بروی گذشته و سیستم دیکتاتوری و استبدادی مشترک (بین محمد رضا شاه ، دربار ، روحانیت ، سیستم پلیسی و اطلاعاتی با حمایت اسرائیل و غرب) می‌بندند ، درد مزمن بی‌درمان دارم که امید شفائی هم برای آن نیست !

اگر حکم اعدام ، ضد انسانی و نکوهیده است و نباید جان انسانی را به هیچ بها و بهانه ای گرفت ، چه تفاوت دارد که فرمان دهنده حکم شاه باشد یا ملا و یا ... ؟ اگر بستن زبان مخالفین و سیاسیون در هر شکل و غالبی که فضای دیکتاتوری را تحمل نمی‌کنند ، بر خلاف موازین حقوق بشر است ، چه تفاوت دارد که دیکتاتور شاه باشد یا ملا و یا ... ؟

به باور من یکی از گرفتاری‌های بزرگ ما ، عدم صداقت سیاسی ، به بهانه « سیاست » است .

همه ما فعالین سیاسی ، از کوچک تا بزرگ ، اگر نتوانیم به گذشته خود برخورد انتقادی داشته باشیم و اگر نتوانیم با کوششی روشن به رفع نقاط ضعف در گفتار و کردار خود بپردازیم ، در طشت منجلاب سیاسی سر به زیر برده ایم و در تصور آنیم که در دریای آزاد ، تن به شنا داده ایم .

به یاد می آورم آن روزها که به عنوان جدا شده از سازمان سیاسی ، نظامی مجاهدین ، قلم به انتقاد رسم شد . تعدادی از دوستان قدیم و اطرافیان جدید ، سفارش نمودند که چندان خود را غیر محبوب نکنید که اگر روزی مجاهدین به قدرت رسیدند ، باز زندانی باشید یا تبعیدی ! اما ، در کنار دوستان سایت من و پالتاک ، قلم چرخید و نوشتیم و گفتیم و فحش خوردیم و افترا شنیدیم و تهدید شدیم ، لیک سر در آخور سکوت فرو نبردیم !

امروز ، داستان به شکل دیگری است که می بینم افرادی که بوی کباب شنیده اند و نمی دانند که " خر " که هیچ ، چیز های دیگر هم داغ می کنند ! چپ و راست ، با قلمی مخملی ، داغ و سنگ شاهزاده نه چندان جوان را به سینه زره پوشیده خود می زنند . تاریخ را چنان با ظرافت می چرخانند که آدمی در بهت فرو می رود که اینان در مورد کدام سرزمین و سرگذشت کدام ملت می نویسند که دیکتاتور تبدیل به قهرمان می شود؟! آیا آن ورق پاره های سبز تا به این اندازه و رای حقیقت نشسته است!؟

سخن من البته با آنان نیست . از هر فرصت طلب و منفعت طلبی ، هر نوع و دسته ای که باشد ، حال تهوع می گیرم . تاکنون پاسخی هم برای نامه های پر مهر و محبت آنان ، نفرستاده و نخواهم فرستاد . چراکه باور دارم وجود این خانم ها و آقایان ، همانقدر مخرب است که وجود رهبران ناجوانمرد اپوزیسیون تمامیت خواه !

سخنم مستقیم با شاهزاده ای است که می فرماید " با وجود برپائی یک جمهوری هم به نود درصد خواسته هایش رسیده است " حال نمی دانم ماجرای آن قسم پادشاهی و ادامه دهنده سلطنت تاج و تخت چه می شود ؟ این با خودشان و هوادارانشان !

خطاب به کسی می نویسم که خود را شهر وند عادی می داند ! راست و پوست کنده بگویم که حاشیه روی ، نه در مرام من است و نه در حوصله شما !

شاهزاده رضا پهلوی ، چرا از شما حمایت نمی کنم ؟

زیرا ، تاکنون به صراحت و با کلامی صادقانه ، اعتراف نکردید که پدر شما با کمک سرویس های اطلاعاتی غرب ، بر علیه یک حکومت ملی ، کودتا کرد !

زیرا ، اعدام ها و شکنجه های ساواک را در زمان پدر خود محکوم نمی کنید !

زیرا ، به نبودن آزادی های سیاسی ، احزاب و سازمان ها و مطبوعات و رسانه ها ، در زمان شاه سابق (پدر محترم شما) ، اعتراف و آن سیاست را محکوم نمی دانید ! ...

بی پرده تر بنویسم :

من به یک شاهزاده که چشم به روی تاریخ استبدادی گذشته می بندد و خود را مسلمان شیعه اثنی عشر می داند (و باید در اموراتش از مرجع ذی صلاح فقهی ، تقلید کند) به همان اندازه بی اعتمادم که نسبت به مریم و مسعود رجوی ! و نسبت به هر فردی که مذهب و مکتبش و ایدئولوژی برگرفته از آن را والاتر از حقوق بشر میداند !

چنین افرادی را ، هرچند با شعار های زیبای سکولاریسم و آزادی اندیشه و ... نخواهم پذیرفت !

بنابراین ، من به عنوان یک شهروند ایرانی که در سرزمین غربت و بدور از میهن زیست می کنم ، دگر بار فریب شعار همه با هم (امروز فقط اتحاد) را نخواهم خورد .

تجربه بهترین سال های زندگی در زندان بزرگ ملایان و زندان کوچک تشکیلات رجویون ، به من آموخته است :

هر گاه که ایدئولوژی اسلامی در سلول مغز انسانی رسوخ کند ، خانه را بر باد می دهد . چه مجاهد باشید ، چه پادشاه !

پاینده ایران

نیلوفر شمیرانی

<http://www.maknaar.com/>